

علم أصول الفقه

۱۴

۹۲-۱۲-۱۴ روش شناسی

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

طرق اعمال روش عرفی

- اصولی یا فقیه با مراجعه به خودش، ارتکاز عقلا یا ارتکاز متشرعه را کشف می‌کند.
- او به بیرون از فضای ذهن خویش مراجعه نمی‌نماید و از دیگران سؤال و پرسشی نمی‌کند.

طرق اعمال روش عرفی

- در بحث‌های اصولی موارد مختلفی وجود دارد که در آن اصولی به ارتکازات عقلا تمسک کرده است. به طور مثال یکی از آنها مسأله‌ی حجیت خبر واحد است که قبلاً هم به آن اشاره کردیم.

طرق اعمال روش عرفی

- بحثی که در آنجا مطرح است، این است: آیا خبر واحد در نظر عقلا حجت است؟
- این مسأله از دو جهت برای ما اهمیت دارد. یکی به عنوان دلیلی مستقل بر حجیت خبر واحد که بخواهیم از سیره یا اتکاز به عنوان دلیل استفاده کنیم و دیگری از جهت تأثیر ارتکاز بر ظهور ادله‌ای که در باب حجیت خبر واحد وارد شده است.

طرق اعمال روش عرفی

- در بحث حجیت خبر واحد از سیره یا ارتکاز عقلا عمدتاً به عنوان دلیل مستقل بحث می‌شود. بنابراین سیره یا ارتکاز عقلا یک دلیل در کنار آیات و روایات است.

طرق اعمال روش عرفی

- ادعای اصولی‌ها این است که اگر راوی - خبر واحد - مورد اعتماد باشد، خبر او حجت است و هم له و هم علیه می‌توان به آن استناد نمود.
- بنابراین در ارتکاز عقلا معیار حجیت خبر واحد، وثاقت راوی است. اگر مورد وثوق باشد می‌توان به خبرش استناد نمود.

طرق اعمال روش عرفی

- پس اگر کسی با فرض وثاقت راوی به خبر وی اعتنایی ننماید، دیگران می‌توانند علیه او احتجاج کنند و او را مورد سرزنش قرار دهند. همان طور که اگر وی بر طبق خبر عمل نماید و بعد معلوم شود راوی اشتباه کرده یا شوخی نموده است، می‌تواند از خویش دفاع کند و به استناد وثاقت راوی عمل خویش را توجیه نماید.

طرق اعمال روش عرفی

- از آنجا که این ارتکاز یعنی حجیت خبر واحد ثقہ، زمینہی ظهور فراوانی ہم دارد، سیرہی عقلا ہم بر ہمین قائم است.
- یعنی سیرہی عقلا بر عمل به خبر واحد ثقہ است.
- این مثالی کہ عرض شد سیرہ یا ارتکاز عقلایی است.

طرق اعمال روش عرفی

- اما در مورد سیره یا ارتکاز متشرعی باید بگوییم: ما در اصول موردی نداریم که به سیره یا ارتکاز متشرعی تمسک کنیم. بلکه بعضی در اصول نیز به سیره و ارتکاز متشرعی استناد کرده‌اند. همان طور که در قبل اشاره کردیم، آقای حائری در مسأله‌ی حجیت خبر واحد، ارتکاز عقلا را مردود می‌داند و معتقد است ارتکاز و سیره متشرعه از قدیم بر این بوده که خبر واحد ثقه حجت است و باید بر طبق آن عمل نمود.

طرق اعمال روش عرفی

- یعنی متشرعه از گذشته تا حال، سیره‌اش بر این بوده که احکام شرعی را از طریق همین اخبار آحاد به دست آورد.
- در زمان حضور ائمه علیهم السلام افراد مختلفی از شهرهای گوناگون خدمت معصومان علیهم السلام می‌رسیدند و مسایل مختلف خود و دیگران را از آنها می‌پرسیدند و وقتی به دیارشان باز می‌گشتند همان مسایل را برای مردم بازگو می‌کردند.
- الآن هم مردم احکام دینی و شرعی خود را از کسانی که مورد اعتماد هستند، می‌پرسند و بر طبق آن عمل می‌کنند.

طرق اعمال روش عرفی

- در نظر آقای حائری عقلا خبر واحد را حجت نمی‌دانند. از این رو، وی تمام مواردی را که دیگران برای اثبات حجیت خبر واحد از طریق ارتکاز عقلا مستمسک قرار می‌دهند و به عنوان شاهد ذکر می‌نمایند، بر این حمل می‌کند که یا عقلا به دلیل اهمیت مسأله، احتیاط نموده و بر طبق خبر عمل نموده‌اند و یا این که عمل به خبر یا عدم آن چندان تأثیری بر ایشان نداشته، در نتیجه طرف عمل را انتخاب کرده‌اند که در این صورت دوم گویا تخییر بوده و عقلا می‌توانستند هر طرف را برگزینند.

طرق اعمال روش عرفی

- در هر حال ایشان تمامی این موارد را توجیه می‌کند و هیچ کدام از آنها را دلیل حجیت خبر واحد ثقه در نزد عقلا نمی‌داند.

طرق اعمال روش عرفی

- تمسک به سیره و ارتکاز متشرعی اگرچه در اصول موردی ندارد یا لااقل بعضی در موارد نادری از آن استفاده کرده‌اند؛ اما در فقه مثال‌های فراوانی دارد. مثال‌های زیر از جمله‌ی آنها است.

طرق اعمال روش عرفی

- - طهارت دم متخلف در ذبیحه:
- وقتی حیوانی ذبح می شود، خونی به صورت متعارف از بدنش خارج می شود و مقداری از آن در بدن حیوان باقی می ماند. سؤالی که در فقه مطرح است، این است که آیا این خون باقی مانده پاک است یا نجس؟ یکی از چیزهایی که طهارت این خون را اثبات می کند، تمسک به ارتکاز و سیره ی متشرعه است. فقها معتقدند متشرعه در ارتکازشان این خون را پاک می دانند و در رفتار عملی با آن معامله ی نجس نمی کنند.

طرق اعمال روش عرفی

• - حلق لحيه:

• بسیاری از فقها تراشیدن ریش را حرام می‌دانند و به حرمت آن فتوی می‌دهند با این که معتقدند ادله‌ی روایی دال بر حرمت لحيه، سنداً یا دلالتاً با مشکل مواجه است. دلیل آنها بر حرمت تراشیدن، سیره‌ی متشرعه است. آنها معتقدند سیره و روش متشرعه از گذشته تا حال این بوده که ریش را نمی‌تراشیدند و این کاشف از حرمت این عمل در شریعت است.

طرق اعمال روش عرفی

• - تقلید:

• همان طور که در فقه مطرح شده، ارتکاز عقلا بر این است که هر گاه در مسأله‌ای نیاز به تخصص داشته باشیم و خود در آن امر متخصص نباشیم، باید به متخصص مراجعه کنیم. تقلید در واقع مراجعه‌ی غیر متخصص است به متخصص در مسأله‌ی تخصصی. در نظر فقه ادله‌ی تقلید نیز ناظر به همین ارتکاز و سیره‌ی عقلا است. یعنی در اینجا شارع حکمی را تأسیس نکرده است، بلکه همان ارتکاز و سیره‌ی عقلا را تأیید نموده و در حوزه‌ی احکام شرعی همان را پذیرفته است.

طرق اعمال روش عرفی

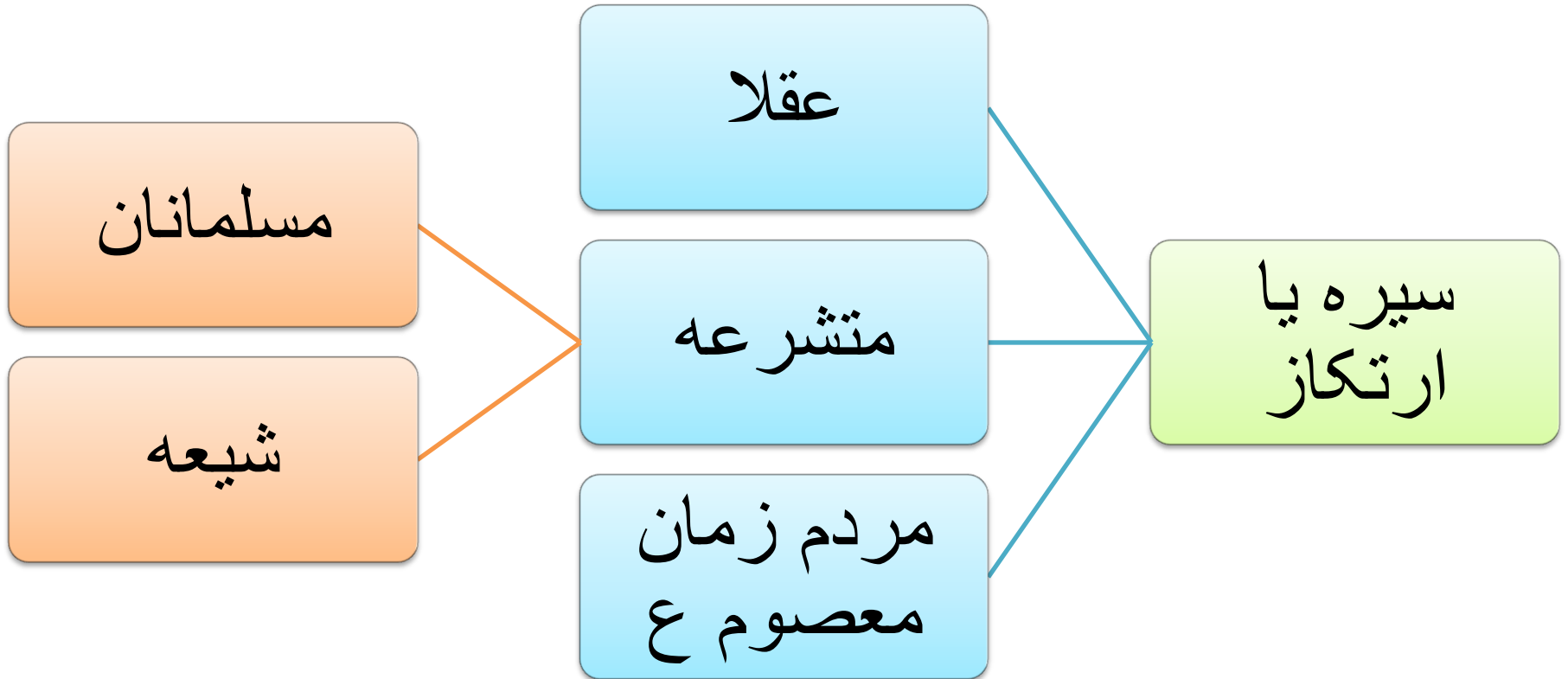
- بنابراین آیهی شریفه‌ی «فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لا تعملون» نیز به همین مضمون تفسیر می‌شود. در واقع آیه ارجاعی است به همان ارتکاز عقلا که وقتی مطلبی را نمی‌دانیم باید به کسی مراجعه نماییم که می‌داند.

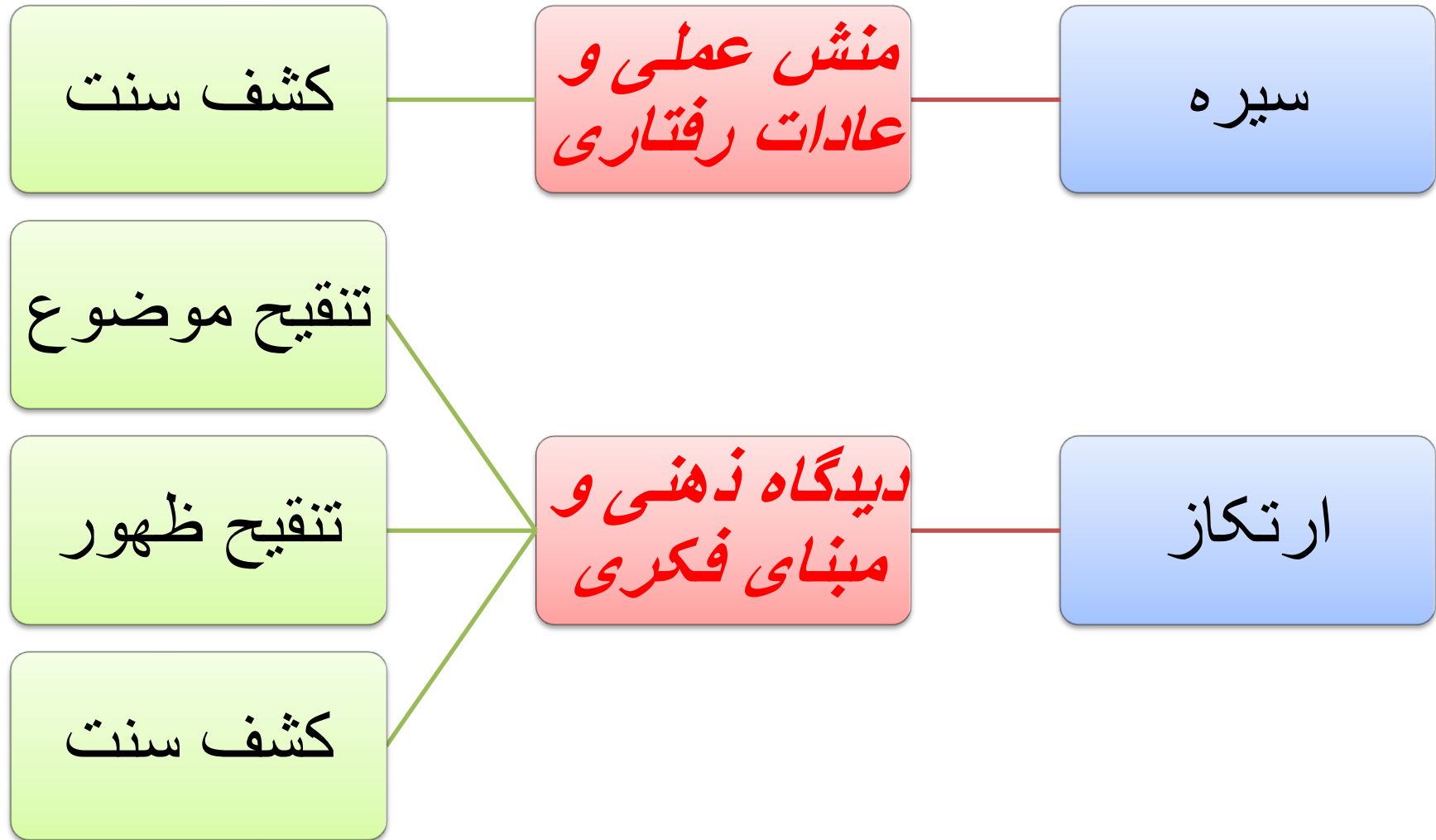
طرق اعمال روش عرفی

- در واقع ما در علم اصول از ارتکازات و سیره‌ها دو استفاده می‌کنیم. یک استفاده که مشترک بین ارتکاز و سیره است، استفاده از ارتکاز و سیره است به عنوان دلیل مستقل. مثلاً می‌گوییم: در فلان مسأله ارتکاز یا سیره‌ی عقلاً چنین است و شارع آن را ردع نکرده است، پس این سیره یا ارتکاز مورد پذیرش شارع است. استفاده‌ی دیگر که در ارتکازات وجود دارد و در سیره‌ها نیست، تأثیری است که ارتکازات در ظهورات الفاظ دارند. مثلاً در هنگام استظهار از آیات و روایات می‌گوییم: این ارتکاز باعث می‌شود این آیه یا روایت چنین توسعه یا چنین تضییقی پیدا کنند.
- نحل، ۴۳.

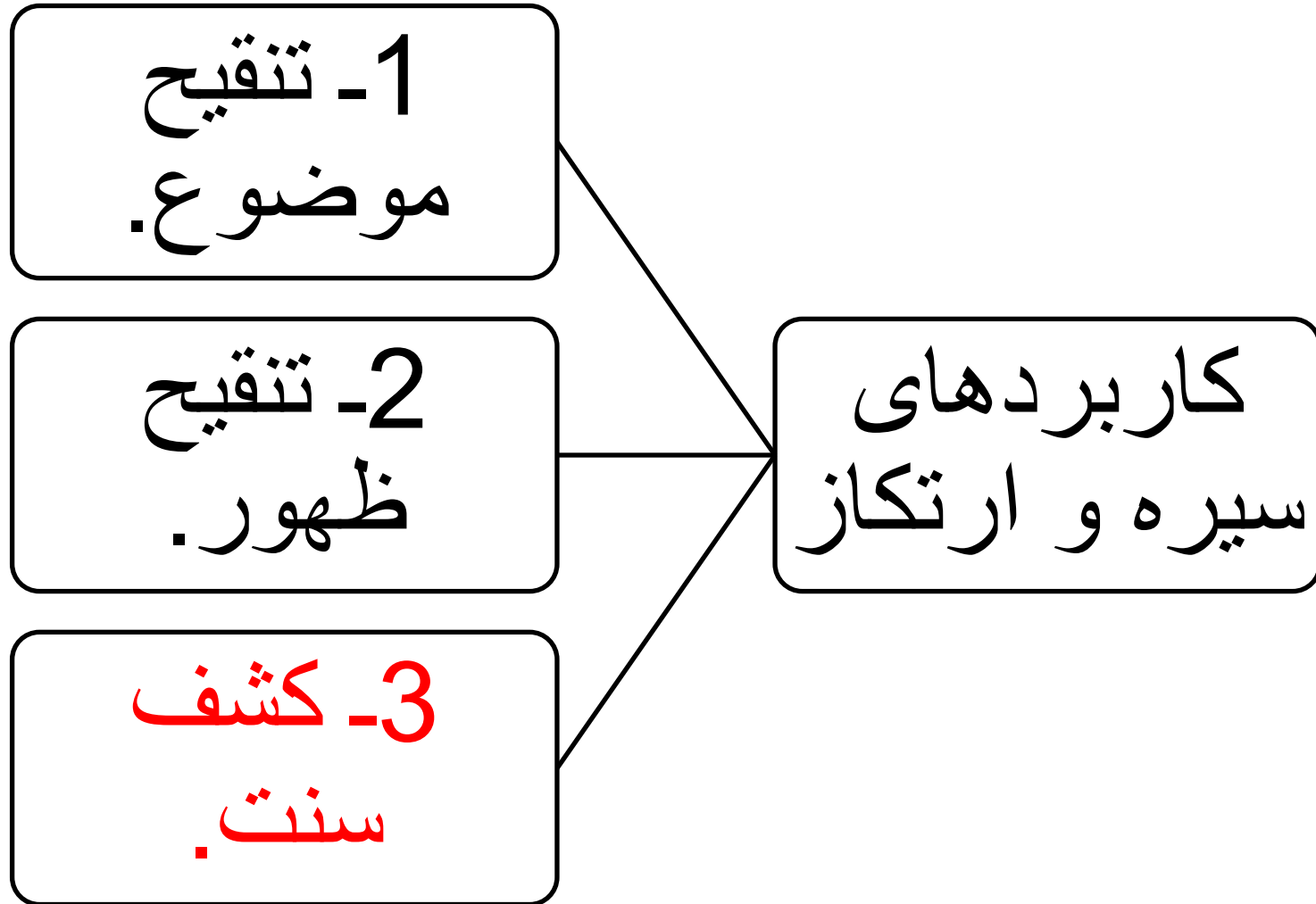
- بدیهی است در اینجا در صدد بیان صحت و سقم مثال‌های بیان شده نیستیم. فقط می‌خواهیم بگوییم اینها از جمله مواردی هستند که در آنها از ارتکازات و سیره‌های عقلایی یا متشرعه استفاده شده است.

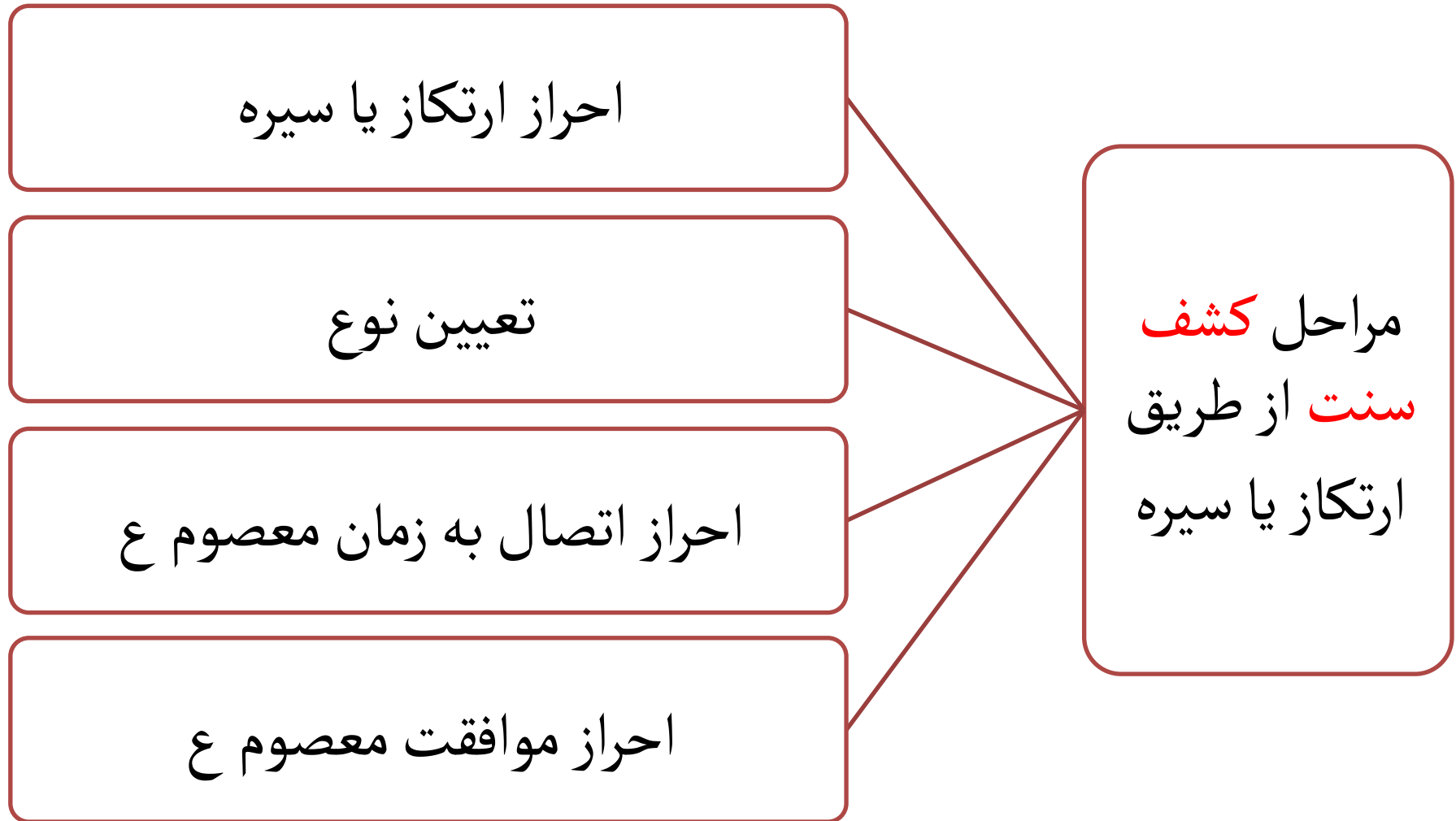
میزان احتمال تأثیر موقعیت

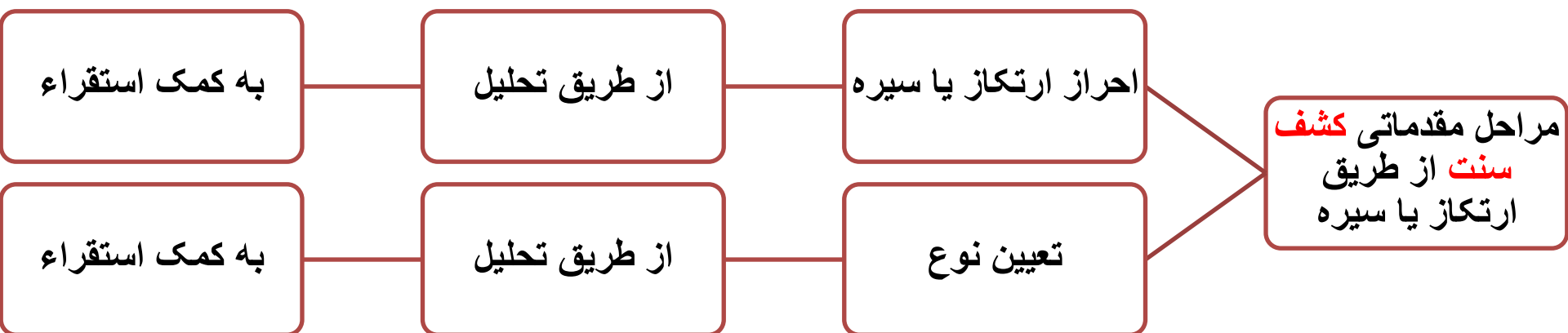




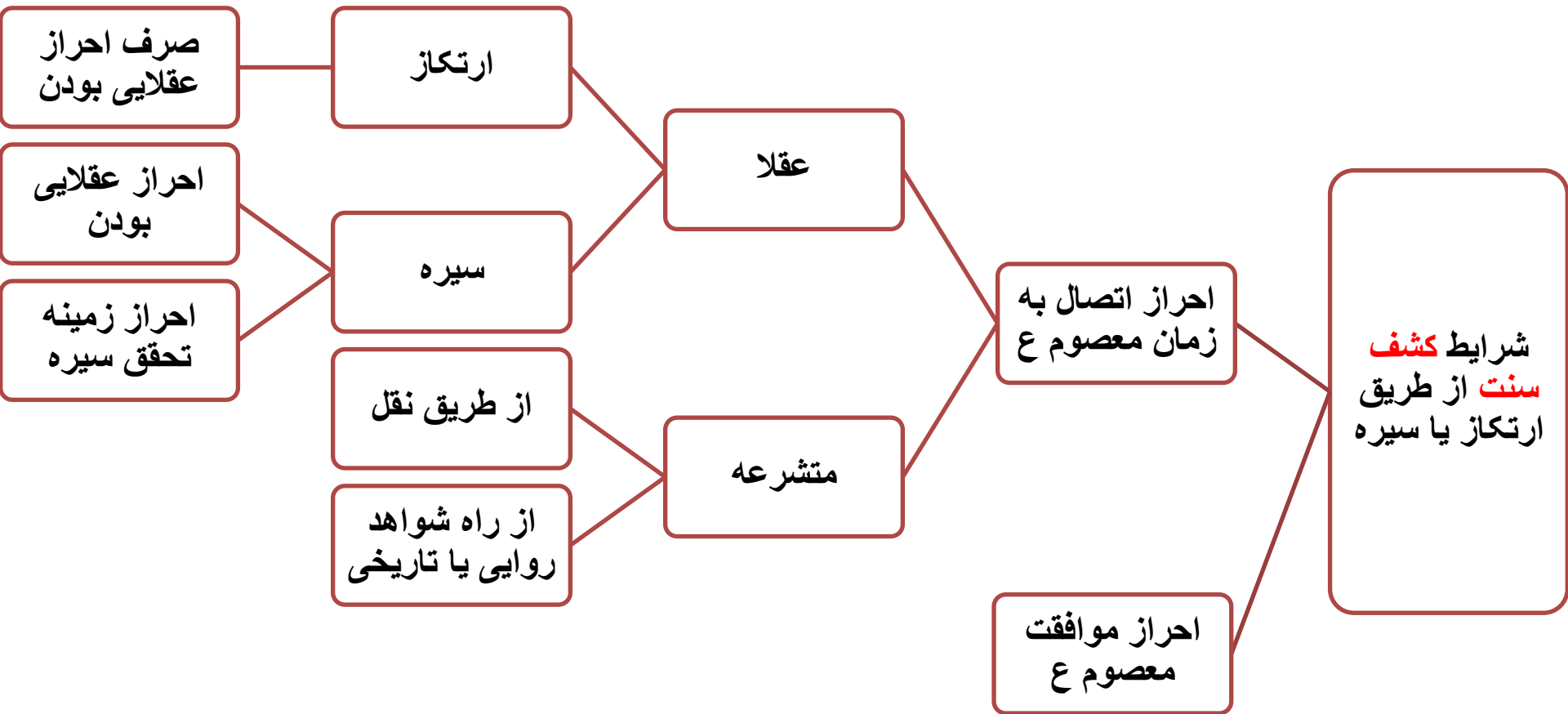
کاربردهای سیره و ارتکاز

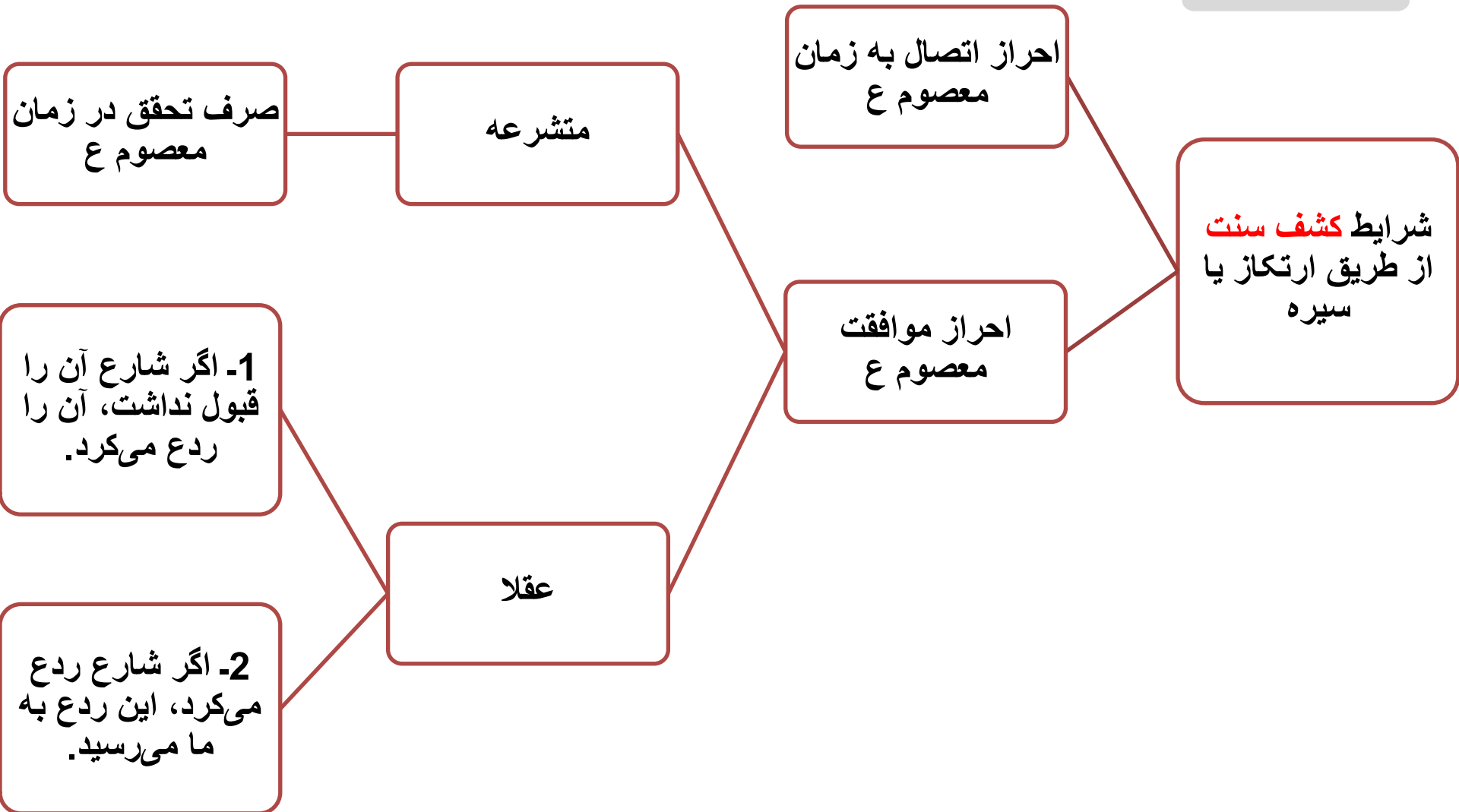












عملکرد ذهن در روش ذهنی

- قبل از این که به اشکالات وارد بر روش ذهنی و پاسخ‌های آن پردازیم، لازم است عملکرد ذهن را در روش ذهنی توضیح دهیم و بیان نماییم که چرا شناسایی در این روش به صورت مستقیم است؟

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- در روش ذهنی، ذهن با یک التفات ارادی و آگاهانه آنچه را که به آن علم حضوری دارد، به علم حصولی تبدیل می‌کند و این در صورتی است که معلوم به علم حضوری درک شده باشد، اما اگر معلوم خودش یک امر حصولی باشد، یک امر اجمالی است که با التفات، به یک امر تفصیلی تبدیل می‌گردد.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- پس پژوهشگر در روش ذهنی آن امری را که در ذهنش است و ممکن است به آن التفات نداشته باشد، با یک جست-وجوی آگاهانه به یک امر مورد توجه و مورد التفات تبدیل می‌کند، حال یا از علم حضوری به علم حصولی تبدیل می‌کند و یا از علم اجمالی به علم تفصیلی.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- ما در اینجا ابتدا به بیان مطالبی در مورد تبدیل یک علم حضوری به علم حصولی می‌پردازیم و سپس دیگری را بیان می‌نماییم:

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- در روش ذهنی وقتی یک علم حضوری به علم حصولی تبدیل می‌شود، در واقع ذهن اطلاعاتی را به دست می‌آورد که قبل از این کار نیز برای او معلوم بوده است؛ منتهی معلوم به علم حضوری. ذهن این علم حضوری را با یک التفات ارادی و آگاهانه به علم حصولی تبدیل می‌کند.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- این مطلب یعنی تبدیل علوم حضوری به علوم حصولی در مباحث منطق و فلسفه جزو مسلمات به حساب می‌آید و به لحاظ معرفت شناسانه نیز باید ادعا کرد که این معلومات حصولی در واقع سنگ بنای سایر معلومات حصولی ما است. زیرا در این علم حصولی هم معلوم بالذات برای ما معلوم است و هم معلوم بالعرض از جهتی معلوم بالذات است.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- در اطلاعات حصولی متعارف یک صورت وجود دارد و یک صاحب صورت. وقتی شخصی می‌گوید به درختی که در حیاط است علم دارد، این علم از طریق صورتی است که از آن درخت در ذهنش وجود دارد. این صورت معلوم بالذات است و آن درخت خارجی معلوم بالعرض.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- حال این سؤال مطرح است که او چگونه می‌تواند پی ببرد که این صورت ذهنی با آن واقعیت عینی تطبیق می‌کند، در حالی که آن واقعیت عینی از چنگ معرفت او خارج است و آنچه در دسترس وی قرار دارد و او به آن معرفت پیدا می‌کند، همین صورت ذهنی است؟

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- این مطلب بحثی در معرفت شناسی است که از قدیم هم مطرح بوده و هر کس حول و حوش آن سخنی گفته است. ما در اینجا قصد نداریم وارد آن بحث‌ها شویم؛ اما می‌خواهیم بگوییم این نوع علم حصولی که الآن در صدد توضیح آن هستیم، می‌تواند در پاسخ این پرسش ما را یاری دهد.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- در این نوع از معلومات حصولی که در نتیجه‌ی التفات به علم حضوری پیدا می‌شود، ما در واقع دو علم داریم:
 - ۱. علم حضوری،
 - ۲. علم حصولی.
- در علم حصولی یک صورت است و یک صاحب صورت و صاحب صورت در این علم حصولی، همان معلوم حضوری ما است. به بیان دیگر معلوم بالعرضِ علم حصولی، معلوم بالذاتِ علم حضوری است.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- همچنان که در بحث‌های معرفت‌شناسانه بیان شده، علم ما به صورت در موارد علم حصولی، یک علم حضوری است. در واقع خود صورت برای ما حاضر است و به همین دلیل به آن علم داریم. پس علم حصولی به علم حضوری بازگشت می‌کند، و اگر به آن علم حصولی می‌گوییم به اعتبار صاحب صورت است.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- با این وصف در این گونه علوم حصولی، صورتی از چیزی که به علم حضوری معلوم بالذات است، در ذهن عالم پیدا می‌شود که خود آن صورت به علم حضوری معلوم بالذات است. هر چند از آن جهت که برای آن معلوم حضوری صورت است، علم به آن علم حصولی است.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- اجازه دهید در یک مثال مطلب را دوباره بیان نماییم: در امور وجدانی مثل آنجا که دستمان لای درمی ماند، در دست خویش احساس درد می کنیم. این درد (خودِ دردِ نه مفهومِ آن) معلوم حضوری است و در نفس ما حاضر است.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- وقتی به این درد التفات پیدا می‌کنیم، مفهومی از آن درد در ذهن ما نقش می‌بندد که غیر از خودِ دردی است که الآن وجود دارد. در واقع ذهن از درد در یک نقطه‌ی خاص مفهومی می‌سازد و می‌گوید: «درد انگشت سبابه‌ی دست چپ من». این مفهوم یک صورت است که از درد حکایت می‌کند و درد به علم حضوری برای ما حاضر است.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- در چنین جایی که علم حصولی ما از توجه آگاهانه به علم حضوری ناشی شده، ذهن این قدرت را دارد که صورت و صاحب صورت را با همدیگر بسنجد. زیرا اگرچه صاحب صورت، معلوم حصولی ما است، اما همین صاحب صورت معلوم حضوری ما هم هست و از آنجا که صاحب صورت معلوم حضوری ما است و خود صورت هم معلوم حضوری است، ما این قدرت را داریم که تطابق و عدم تطابق آنها را بسنجیم و این در واقع سنگ بنای معارف حصولی ما است.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- به بیان دیگر اساس معارف ما ابتداءً علوم حضوری و بعد علوم حصولی‌ای است که از التفات به علم حضوری پیدا می‌شود. و چون در این نوع علوم حصولی قدرت ارزیابی معلوم را داریم، می‌توانیم راهی برای تطابق سایر معلومات حصولی پیدا کنیم، و به صدق معلومات حصولی خود دست یابیم.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- در روش ذهنی معلوم بالذات (یعنی صورتی که پیدا می‌شود) و معلوم بالعرض (یعنی صاحب صورت) هر دو به علم حضوری معلومند. از همین جهت می‌گوییم: شناسایی در این روش به صورت مستقیم صورت می‌گیرد. در واقع جست-وجوی پژوهشگر در این روش، جست-وجویی بدون واسطه است و نتیجه‌ای که به دست می‌آید، نتیجه‌ای است بسیار دقیق. آنچه را که شخص جست-وجو می‌کند، یک معلوم حضوری است و وقتی تبدیل به علم حصولی می‌شود، صورت حاصل، خودش معلوم حضوری خواهد بود.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- پس شخص این قدرت را دارد که این صورت را با صاحب صورت (که هر دو در صقع ذهن او به علم حضوری حاضرند) مقایسه کند و صحت و سقم صورت و تطابق و عدم تطابق آن را با صاحب صورت به دست آورد. و این نقطه‌ی قوت روش ذهنی و حُسن آن به حساب می‌آید.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- آنچه گفتیم مربوط به آنجا بود که علم حضوری با التفات به علم حصولی تبدیل شود. اما در مورد تبدیل علم اجمالی حصولی به علم تفصیلی حصولی (یعنی تبدیل یک علم حصولی به علم حصولی دیگر) نیز مطلب به همین صورت است. در این فرض امری اجمالی در کمون ذهن پژوهشگر وجود دارد که با التفات به امری تفصیلی تبدیل می‌شود. مثال آن، بحث خرید و فروش اعضا است. دلیل جواز این حکم ارتکاز عقلا است. عقلا مرتکزا به این معنا اعتقاد دارند که چون انسان بر خودش سلطه‌ی تکوینی دارد، می‌تواند اعضای خویش را بفروشد. در واقع سلطه‌ی تکوینی او مجوز این تصرفات تشریحی است.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- اما اشکالی که مطرح می‌شود این است که این بحث از ثمرات دانش جدید است. در گذشته اصلاً امکان پیوند اعضا وجود نداشت. بنابراین اصلاً عقلاً چنین ارتکازی نداشتند تا به موجب استناد به آن، حکم به جواز خرید و فروش اعضا نماییم. اگر اینجا ارتکازی وجود دارد، ارتکازی است که از فرهنگ و تمدن جدید نشأت گرفته است و اگر همه‌ی عقلائی دوران ما هم چنین ارتکازی داشته باشند، ربطی به زمان شارع ندارد. آنچه در احکام فقهی مهم است، مشروعیت فقهی و اسلامی است. باید حتماً ثابت کنیم این ارتکاز در زمان شارع هم وجود داشته و شارع آن را ردع نکرده است. بنابراین این که فقط مشروعیت عقلایی داشته باشد، در بحث‌های فقهی کافی نیست.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- جوابی که به این اشکال داده می‌شود، چنین است: درست است که امروز امکان پیوند اعضا فراهم شده و در گذشته وجود نداشته؛ اما اگر عقلا در گذشته نیز با این فرض مواجه می‌شدند، همین حکم را می‌کردند. یعنی وقتی از آنها می‌پرسیدند که اگر بتوان اعضای کسی را برای دیگران استفاده نمود، آیا فروشش جایز است؟ آنها در جواب می‌گفتند: بله. اگرچه هیچ وقت چنین سؤالی مطرح نشد و هیچ وقت جوابی نیز از عقلا شنیده نشد. اما همین مقدار - یعنی این که اگر در قبال چنین پرسشی قرار می‌گرفتند، چنین پاسخی می‌دادند - دلیل وجود چنین ارتکازی در کمون ذهن عقلا است.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- خلاصه آن که در روش ذهنی، پژوهشگر با جست-وجو در درون خود به کشف ارتکازات نایل می‌آید. چه آنچه مرتکز او است، یک علم حضوری مثل درد باشد که با التفات، به یک علم حصولی تبدیل گردد و چه یک امر حصولی اجمالی باشد که با التفات، به امر تفصیلی تبدیل گردد.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- ذهن این ویژگی را دارد که حتی می‌تواند از اموری که در خودِ ذهن است، مفهوم سازی کند. ذهن در واقع دوربینی است که می‌تواند از خودش هم تصویر بگیرد؛ آینه‌ای است که می‌تواند تصویر آنچه را در خودش افتاده نیز نشان دهد. اصولاً در تحلیل‌های ذهنی، کاری که ذهن انجام می‌دهد این است که از یک منظر دیگر به آنچه در ذهن است، نگاه می‌کند و مفهومی از آن به دست می‌آورد. معقولات ثانیه‌ی فلسفی و منطقی (که در واقع فقط ثانیه هم نیستند و گاه ثالثه و رابعه‌اند و تنها به دلیل این که در رتبه‌ی بعد از اولی قرار دارند به آن ثانیه می‌گویند) بر حسب همین مفهوم سازی ذهن پدید آمده‌اند.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- در واقع در اینجا به یک معلوم حصولی نگاه می‌کنیم و یک علم حصولی دیگر به آن پیدا می‌کنیم. یعنی از جهت دیگری علم به یک معلوم حصولی سابق، خواهیم داشت.
- البته در جای خودش گفته‌ایم که در حال حیات، اعضای مجوز فروش دارند که موجب مرگ یا ضرر عظیم برای شخص نباشند.

اشکالات وارد بر روش ذهنی

- اولین اشکالی که بر روش ذهنی وارد شده، چنین است: نتیجه‌ای که پژوهشگر در این روش می‌گیرد، یک نتیجه‌ی شخصی است. از او و ذهن او فراتر نمی‌رود. او چطور می‌تواند با استفاده از این ارتکاز کاملاً شخصی، نسبت به دیگران قضاوتی داشته باشد؟

اشکالات وارد بر روش ذهنی

- این اشکال هم در اینجا قابل طرح است و هم در روان شناسی. چرا که روان شناس نیز قصد دارد با استفاده از این روش، حالات روانی خودش را دریابد و آنها را تعمیم داده، نسبت به دیگران هم همین قضاوت را داشته باشد.

اشکالات وارد بر روش ذهنی

- اشکال فوق با یک تعبیر دیگر و به عنوان یک اشکال دیگر نیز مطرح شده که در واقع به همین اشکال بازگشت می‌کند. آن اشکال چنین است: پژوهشگری که به کشف ارتكازی اقدام می‌کند، دارای مشخصه‌های شخصی است؛ مثلاً ایرانی است، مسلمان شیعه‌ی اثنی عشری است، دارای تحصیلات دانشگاهی یا حوزوی است و... او با همه‌ی این خصوصیات، ارتكازی را در ذهن خویش کشف می‌نماید.

اشکالات وارد بر روش ذهنی

- وجود این ارتکاز را می‌توان نهایتاً در افراد مماثل او که همه یا بسیاری از این مشخصه‌ها را داشته باشند، توقع داشت؛ اما دیگران چطور؟ آنها که مثلاً ایرانی نیستند یا مسلمان نیستند یا شیعه نیستند یا تحصیلات مذکور را ندارند و یا... از کجا معلوم آنها هم همین ارتکاز را داشته باشند؟

اشکالات وارد بر روش ذهنی

- همان طور که معلوم است، این اشکال به همان اشکال اول باز می‌گردد. در واقع پژوهشگر در روش ذهنی به نتیجه‌ای شخصی و جزئی دست می‌یابد و این نتیجه حتی اگر درست هم باشد، از او فراتر نمی‌رود. به او با همه‌ی خصوصیاتش بستگی دارد و قابل سرایت به دیگران نیست. زیرا مورد پژوهش وی، ذهن خود او است.

اشکالات وارد بر روش ذهنی

- این پژوهشگر است که با همه‌ی خصوصیات خویش از آن معلوم حضوری‌اش مفهومی در ذهن می‌سازد و معلوم حضوری خویش را به معلوم حصولی تبدیل می‌کند. از کجا معلوم که این معلوم حضوری در دیگران هم باشد؟

اشکالات وارد بر روش ذهنی

- با توجه به آنچه بیان شد معلوم می‌گردد که در اینجا دو بحث وجود دارد:
- ۱. چگونه ارتکاز پژوهشگر از حیطه‌ی خودش به دیگران سرایت می‌کند؟ این ارتکاز، ارتکاز وی است، از کجا معلوم که ارتکاز دیگران هم باشد؟

اشکالات وارد بر روش ذهنی

- ۲. بر فرض پذیریم ارتکاز وی به دیگران سرایت می‌کند، دایره‌ی این سرایت تا کجا است؟ ممکن است این ارتکاز در افرادی که در خصوصیت با پژوهشگر مشترک هستند، وجود داشته باشد. اما دیگرانی که با وی مشترک نیستند، چطور؟ پژوهشگر تا چه حد و با چه معیاری می‌تواند ارتکاز خویش را به آنها هم سرایت دهد؟

اشکالات وارد بر روش ذهنی

- پاسخ این مطالب در نکته‌ی پیدایش ارتکاز نهفته است. پژوهشگر باید ورای ارتکاز را هم در درون خودش جستجو کند تا بفهمد چرا و از چه جهت این ارتکاز پیدا شده است؟
- اگر فقط به این نکته اکتفا کند که ارتکازی در ذهن خویش دارد و در جست-وجوی یافتن منشأ آن ارتکاز نباشد، نمی‌تواند ارتکاز خویش را به دیگران سرایت دهد.

اشکالات وارد بر روش ذهنی

- هر انسانی خصوصياتی دارد که خاص خود او است: سابقه‌ی خانوادگی و تحصیلی، تجربیات شخصی ناشی از مراکزی که به آنها سفر کرده یا در آنها اقامت داشته، حوادثی که برایش اتفاق افتاده، مجموعه‌ی شرایط اجتماعی و سیاسی که در آن زیست کرده و... اگر ارتکاز پژوهشگر برخاسته از همین ویژگی‌های فردی باشد، ضرورتاً در افرادی که تمام این امور و ویژگی‌ها در آنها جمع نیست، وجود ندارد.

اشکالات وارد بر روش ذهنی

- پس اگر این ارتکاز به دلیل تحصیلات یا سفرهای خاص و یا به دلیل اقامت در یک شهر به خصوص یا به دلیل شرایط تاریخی و... که مخصوص پژوهشگر است باشد، نمی‌توان انتظار داشت همین ارتکاز در افرادی که این خصوصیات یا بعضی از آنها را ندارند، وجود داشته باشد.

اشکالات وارد بر روش ذهنی

- اما اگر در جست-وجوی علت و منشأ پیدایش ارتکاز، پژوهشگر دریابد که این ارتکاز از حیثیت مسلمان بودن یا شیعه بودن وی برخاسته است، می‌تواند آن را در حیطه‌ی سایر مسلمان یا سایر شیعیان توسعه دهد؛ ولی دیگر نمی‌تواند نسبت به فراتر از شیعیان یا مسلمانان قضاوتی داشته باشد.
- در حالی که اگر پژوهشگر دریابد عاقل بودن وی منشأ ارتکازش است، می‌تواند ارتکاز خود را به همه سرایت دهد. زیرا این حیثیت در تمام انسان‌ها مشترک است.

اشکالات وارد بر روش ذهنی

- به بیان دیگر اگرچه این پژوهشگر فرضاً ایرانی است و فقیه است و مثلاً شیعه است و در دوران معاصر زندگی می‌کند و شرایط سیاسی، جغرافیایی و تاریخی خاصی دارد و...، اما به هر حال فردی از افراد عقلا است. خصوصیات او را از همه‌ی عقلا جدا می‌کند، دایره را محدودتر می‌گرداند و افراد مشترک با او را کم می‌نماید؛ اما خصوصیتی هم او را با همه در یک ردیف قرار می‌دهد.

اشکالات وارد بر روش ذهنی

- مرتکز این پژوهشگر ممکن است از ایرانی بودنش از شیعه بودنش، از مسلمان بودنش، از شرایط جغرافیایی و تاریخی و از... نشأت گیرد و ممکن است از حیثیت عقلایی اش به دست آید و هیچ یک از حیثیات خاص در آن دخالت نداشته باشد.
- او به اندازه‌ای که منشأ به او اجازه می‌دهد، می‌تواند ارتکاز خویش را به دیگری که در آن منشأ با او مشترکند، سرایت دهد.

اشکالات وارد بر روش ذهنی

- پس پژوهشگر باید دو کار را انجام دهد:

- ۱. اصل وجود چنین ارتکازی را کشف کند و پی ببرد که آیا چنین

ارتکازی در او هست یا نه؟

- ۲. دریابد منشأ ارتکاز او از چه حیثیتی از حیثیات او نشأت گرفته

است. اگر این دو کار را انجام دهد، در حیطه‌ی آن منشأ می‌تواند

ارتکازش را به دیگران سرایت دهد.

اشکالات وارد بر روش ذهنی

- اما آیا شخص می‌تواند به روش ذهنی، بدون مراجعه به دیگران و فقط با کاوش در درون خودش، دریابد که ارتکازش از چه حیثیتی به دست آمده است؟
- در جواب اگر نگوییم: خیر ممکن نیست، باید بگوییم: معمولاً و قاعدتاً امکان ندارد. پژوهشگر غالباً - اگر نگوییم: همیشه - منشأ ارتکاز خویش را از طریق وجود شواهدی در عقلا یا متشرعه یا... به دست می‌آورد.

اشکالات وارد بر روش ذهنی

- بنابراین به نظر می‌رسد روش ذهنی، یک روش تام و کاملی نیست. زیرا اگرچه در کشف یک عنصر - اصل وجود ارتکاز - موفق است؛ اما در کشف عنصر دیگری که باید به آن ضمیمه شود و سپس نتیجه‌گیری صورت گیرد، - یعنی در یافتن جهت و منشأ ارتکاز - چندان موفقیتی ندارد.

اشکالات وارد بر روش ذهنی

- البته این اشکال در روان شناسی به یک صورت تقریر می شود و در بحث ما به شکل دیگر. در این بحث ما به ارتکاز و ریشه های ارتکاز توجه داریم و در بحث روان شناسی به حالات شخص. روان شناس در آنجا با ویژگی های روحی خاصی که دارد، به مطالعه ی خویش و حالاتش می پردازد. پس اگر به لحاظ روانی سالم باشد، اطلاعاتی که به دست می آورد، مربوط به انسان های سالم است نه انسان های بیمار و اگر مثلاً تحصیل کرده است، اطلاعات او مربوط به آدم های تحصیل کرده است نه آنها که از این تحصیلات بی بهره اند و اگر شهری است، اطلاعات او مربوط به شهری ها است نه آنها که در روستا زندگی می کنند و....

٢. روش عینی

- ٢. روش عینی

۲. روش عینی

- وقتی در علوم از روش عینی سخن به میان می‌آید، مقصود این است که شخص در اطراف خودش جست‌وجو می‌کند و به آزمایش و تجربه در مورد دیگران یا اشیاء خارجی می‌پردازد. به طور مثال یک روان‌شناس در یک مطالعه‌ی عینی با طرح یک سری پرسش‌ها و ارزیابی پاسخ‌هایی که در قبال آن پرسش‌ها ارائه می‌شود، حالات روحی افراد را تفسیر می‌کند. و این طریق - یعنی ارائه‌ی پرسش‌نامه - یکی از راه‌های روش عینی در نزد روان‌شناسان است.

۲. روش عینی

- اما مقصود از کاربرد روش عینی در فقه و اصول چیست؟ آیا فقیه و اصولی نیز همانند یک روان شناس برای کشف ارتکاز یا سیره به طرح پرسش‌ها و ارزیابی پاسخ‌های آنها می‌پردازد؟

۲. روش عینی

- ظاهراً روشی که فقیه و اصولی در اینجا به کار می‌گیرد، همانند روش عینی در روان‌شناسی نیست. یعنی فقیه و اصولی برای کشف ارتکاز و سیره به طرح سؤال نمی‌پردازد. او تفسیرش را بر اطلاعاتی که از حیات عرفی عقلایی یا حیات متشرعه دارد، مبتنی می‌کند و با تکیه بر آن به ارتکاز و سیره‌ی عقلا یا متشرعه دست می‌یابد.

۲. روش عینی

- فرضاً برای این که ثابت کند در ارتکاز عقلا خبر واحد حجت است، به اطلاعاتی تکیه می‌کند که از رفتارهای افراد اطراف خود دارد. او برای صحت ادعای خویش به آزمایش افراد مختلف نمی‌پردازد و فضای خبر واحد را ایجاد نمی‌کند. این گونه نیست که به افراد مختلفی از عقلای متفاوت و اقشار متفاوت با ملیت‌ها و تحصیلات و موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی، جغرافیایی مختلف، خبری دهد و بعد عکس العمل آنها را در مقابل این خبر ارزیابی کند. او فقط به ارزیابی عکس العمل افراد با توجه به اطلاعات خود می‌پردازد و می‌گوید: «اگر کسی که مورد اعتماد است، به دیگری خبری دهد و او به این خبر اعتنا نکند، مورد مؤاخذهی عقلا قرار می‌گیرد. پس معلوم می‌شود خبر واحد در ارتکاز عقلا حجت است.»

۲. روش عینی

- با توجه به این بیان مختصر می‌توانیم بگوییم روش عینی در فقه و اصول این است که شخص برای کشف ارتکاز یا سیره به دیگران مراجعه کند. اما از آنجا که بین سیره و ارتکاز تفاوت وجود دارد، نحوه‌ی کشف آنها در روش عینی نیازمند به توضیح و دقت بیشتری است. مطالبی که در ذیل می‌آید، بیان توضیحات بیشتر در این زمینه است.